

Qur'anic Foundations and Narration of the Mysore Rule and its Social Effect in People's Lives

Azam Fathi
Mahmoud Qayyumzadeh -
Abbasali Heidari

Received: 05/04/2024
Accepted: 17/09/2024

Abstract

This research tried to investigate the nature of the Mysore rule and its social effect in people's lives, and for this purpose, the evidence of the Mysore rule was first examined and then its application was discussed. This research was done in a library way. This rule is based on the fact that if a person is unable to perform a task completely due to illness, emergency, embarrassment, that part that is in his power is not canceled from his duty. In the society, if there is an emergency situation, but the jurist can establish a secondary ruling or government ruling by adhering to this rule. The subject of social jurisprudence is society; In social jurisprudence, the Shariah has given existence validity to the society. It is possible that a transaction between two persons from a juridical person is correct; But it is harmful to the society. The result of this research is that the Mysore rule is one of the rules that has both individual and social aspects. Just as the emergency creates a secondary ruling for the individual, it will also create a secondary ruling for the community, and the Islamic ruler has this authority.

Keywords: *Mysore rule, secondary ruling, urgency, social jurisprudence, hadith jurisprudence.*

PHD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran. fathi.azam1364@gmail.com

— Professor of Jurisprudence and Education Department, Saveh branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. (Responsible Author) maareteachey@yahoo.com

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran. aa-heidari@iau-arak.ac.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۸، شماره ۱، پیاپی ۳۵

پاییز و زمستان ۱۴۰۳، صص ۲۰-۱

مقاله علمی - پژوهشی

doi: 10.30497/qhs.2024.246785.4007

مبانی قرآنی و روایی قاعده میسور و اثر اجتماعی آن در زندگی مردم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷

اعظم فتحی⁻

محمود قیوم زاده⁻

عباسعلی حیدری⁻

چکیده

این پژوهش سعی در بررسی ماهیت قاعده میسور و اثر اجتماعی آن در زندگی مردم داشته و به این منظور ابتدا ادله قاعده میسور مورد بررسی قرار گرفت و سپس کاربرد آن مطرح گردید. این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. این قاعده در پی آن است که اگر انجام تکلیفی برای فرد به طور کامل به دلیل بیماری، اضطراب، حرج مقدور نباشد، آن بخشی که در توانش است از عهده‌اش ساقط نمی‌گردد. در جامعه هم اگر شرایط اضطراب پیش بیاید، ولی فقیه می‌تواند با تمسک به این قاعده حکم ثانوی یا حکم حکومتی مقرر نماید. موضوع فقه اجتماعی جامعه است؛ در فقه اجتماعی، شارع برای جامعه اعتبار وجودی قائل شده است. ممکن است یک معامله بین دو شخص از نفر فقهی درست باشد؛ ولی برای جامعه ضرر داشته باشد. نتیجه این پژوهش این است که قاعده میسور یکی از قواعدی است که هم جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی دارد. همان‌طور که اضطراب در مورد فرد حکم ثانوی ایجاد می‌کند، درباره اجتماع هم حکم ثانوی ایجاد خواهد نمود و حاکم اسلامی این اختیار را دارا می‌باشد.

واژگان کلیدی

قاعده میسور، حکم ثانوی، اضطراب، فقه اجتماعی، فقه الحدیث.

⁻ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اندیشه امام خمینی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

fathi.azam1364@gmail.com

⁻ استاد گروه معارف و حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران (نویسنده مسئول).

maareteachey@yahoo.com

⁻ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

aa-heidari@iau-arak.ac.ir

طرح مسئله

با پیدایش انقلاب اسلامی در قرن حاضر، مباحث مربوط به فقه اجتماعی توسعه یافته است. جامعه برای فقه موضوع ساز است و برای فقیهان موضوعات جدید تولید می‌کند و فقها بر اساس کتاب، سنت، عقل و اجماع حکم آن را بیان می‌کند. فقه اجتماعی بخشی از فقه است که موضوعش اجتماع و جامعه است. فقه الاجتماع یعنی توجه داشتن به اینکه در چه شرایط و در چه مکانی هستیم و فهم عرف چیست و مصلحت‌هایی که در موضوعات وجود دارد و ما را در شناخت احکام کمک می‌کند، چه چیزهایی هستند. باید توجه داشت که فقه، تئوری واقعی و کامل انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی فقیه این است که چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و برای معضلات جواب داشته باشیم (موسوی خمینی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۱۵).

در روش شناسی، فقه اجتماعی یکی از موارد قواعد فقهی می‌باشد که قاعده میسور از جمله این قواعد فقهی است که هم در مسائل و موضوعات فردی مورد استفاده قرار می‌گیرد - مانند زمانی که شخص نتواند نماز را ایستاده بخواند، آن را نشسته اقامه می‌کند - و هم در مسائل اجتماعی می‌توان به آن تمسک کرد. قاعده میسور، یکی از قواعدی است که هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی. بدین معنا که همان‌طور که افراد موضوع احکام ثانوی قرار می‌گیرند، جامعه هم موضوع احکام اولی و ثانوی قرار می‌گیرد. همان‌طور که اضطرار درباره فرد حکم ثانوی ایجاد می‌کند، درباره اجتماع هم حکم ثانوی ایجاد می‌کند.

قاعده میسور، یکی از قواعد فقهی است که مبنایی قرآنی و حدیثی دارد و مضمون آن چنین است که هرگاه انجام تکلیفی به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط یا تمام مصادیق آن، دشوار یا ناممکن شود، اما به جا آوردن بخشی از آن که برای مکلف ممکن و مقدور است آن بخش از عهده او ساقط نمی‌گردد (مشایخی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۷۵).

خداوند، نبی مکرم اسلام (ص) و همچنین ائمه (ع) برای اداره حکومت اسلامی به این قاعده تمسک جسته‌اند، پس فقیه هم برای اداره جامعه می‌تواند از قاعده میسور بهره ببرد که از نمونه‌های آن می‌توان به حکم ثانوی و حکم حکومتی برای اداره جامعه اشاره نمود.

فقه اجتماعی به بررسی هنجارها و مسائل اجتماعی می‌پردازد. جامعه با پیشرفت‌های فراوان موضوعات جدید برای فقه ایجاد می‌کند و فقه موظف به پاسخ برای آن است. با تشکیل

حکومت اسلامی در کشور ما، ضرورت ایجاب می‌شود که اگر حاکم اسلامی در موقعیت اضطرار قرار گرفت می‌تواند حکمی از احکام شرعی را با حکم ثانوی و حکومتی جایگزین نماید. در این پژوهش قصد آن داریم که اولاً مبانی و ادله تبیین کننده این قاعده فقهی از نصوص دینی مانند آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) استخراج نموده و ثانیاً تأثیرات این قاعده را بر زندگی اجتماعی مردم در جامعه اسلامی بررسی نماییم.

۱. ادله قاعده میسور

میسور اسم مفعول از یسر است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴۳) و در لغت به معنای سهل شدن و آسان گردیدن است (دهخدا، ۱۳۹۰ش، ص ۵۲۳) و مخالف آن معسور است. قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است و به این تناسب ستون‌های خانه را قواعد می‌گویند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۱). قاعده نیز در لغت به معنای اساس و ریشه است و به این تناسب ستون‌های خانه را قواعد می‌گویند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۱). قاعده فقهی عبارت است از حکم شرعی کلی که واسطه اثبات احکام جزئی می‌باشد و از همان ابتدا متعلق آن عمل مکلفین است (نوحی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱).

اول کسی که به قاعده میسور تصریح کرده، فخر المحققین است در بحث کفاره روزه ماه مبارک که دو ماه باید روزه پشت سر همدیگر گرفته شود و اینکه کسی نتواند پشت سر هم روزه بگیرد، این کیفیت از او ساقط است و سپس بیان فرموده این دو ماه میسور و آن متتابعین معسور است (فخرالمحققین حلی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۳۲). این قاعده از جمله قواعدی است که هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی بدین معنا که همان‌طور که افراد موضوع احکام ثانوی قرار می‌گیرند، جامعه هم موضوع احکام اولی و ثانوی قرار می‌گیرد. همان‌طور که اضطرار درباره فرد حکم ثانوی ایجاد می‌کند، درباره اجتماع هم حکم ثانوی ایجاد می‌کند.

در ادامه مباحث به بررسی مبانی و ادله قاعده میسور در نصوص دینی خواهیم پرداخت:

۱-۱. مبانی قرآنی

برخی فقها معتقدند آیات قرآن جزئی از مستندات این قاعده نیست اما می‌توان با آیه‌هایی مانند آیه ۶۰ سوره مبارکه انفال: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» و آیه ۱۶ سوره تغابن: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» به این مطلب استحضار یافت (عمید زنجانی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶۸).

در تفسیر آیه ۶۰ سوره انفال آمده است که به تناسب دستورات گذشته در زمینه‌ی جهاد در این آیه، به یک اصل حیاتی که در عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد اشاره می‌کند و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است یعنی در انتظار نمانید تا دشمنان به شما حمله کنند و آنگاه آماده مقابله شوید، بلکه از پیش باید به حد کافی آمادگی در برابر هجوم‌های احتمالی دشمن داشته باشید. تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۶۴).

در تفسیر آیه ۱۶ سوره تغابن در کتاب *انوار القرآن* در ذیل این آیه شریفه آمده است: «چنان که در حدیث روایت ابوهریره آمده است که رسول خدا (ص) فرمودند: «فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ مَا هَيْئَتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ» چون شما را به امری فرمان دادم پس تا آنجا که می‌توانید آن را انجام دهید و از آنچه که شما را از آن نهی می‌کنم، بپرهیزید» یعنی آنچه را که بدان فرمان داده می‌شوید بشنوید، از اوامر اطاعت کنید و در همه حال تسلیم امر خدا و رسول وی باشید و خیری را برای خودتان انفاق کنید» (مخلص، ۱۳۹۸ش، ص ۲۵۳).

برخی دلیل قرآنی این قاعده را آیه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲۸) که باری تعالی می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» به این معنا که برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. برخی از مفسران آن را بدین گونه تفسیر نموده‌اند که هر کس به هر مقداری از حج را که می‌تواند باید انجام دهد (زراعت، ۱۳۸۸ش، ص ۳۵)، و تکلیف و وظیفه، به مقدار توان فرد از نظر مالی و بدنی، و فراهم بودن شرایط بیرونی است (قرائتی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۷۱).

در آیه ۲۰ سوره مزمل که می‌فرماید: «عَلِمَ أَنَّ لَئِنْ خُصِّصَ قَتَابٌ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»، اینکه مومنان در صدر اسلامی بیشتر شب را به نماز و یا قرائت قرآن می‌پرداختند و این فعل انجامش برای آنان سخت بوده و خداوند در این آیه برای ایشان تخفیف قائل شد خصوصاً زمانی را که در شرایط بیماری، سفر و یا جهاد به سر می‌برید هر مقدار که می‌توانید انجام دهید (قرائتی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۸۰). یا اینکه قرائت نماز یا قرائت قرآن به یک میزانی که نذر کرده یا مثلاً ۱۱ رکعت نماز شب برای مکلف سخت است، حالا یک مقداری که می‌تواند را انجام دهد. از این آیه می‌توان برای استدلال به قاعده میسور بهره برد.

در آیه شریفه: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) که در مورد روزه ماه رمضان آمده است، مراد از یسر، روزه در ایام غیر از بیماری و سفر است. حتی شهید اول



می‌فرماید کسی که برای قصر خواندن نماز به سفر می‌رود هم طبق آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» نمازش صحیح است (شهید اول، ۱۳۸۱ش، ص ۲۴۹). علت واجب نشدن نماز شب هم در روایات همین آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» بیان شده است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۱). پس می‌توان با استناد به این آیه برای قاعده یسر تأیید بیاوریم.

بحث در این است که خداوند در جعل احکام بنا را بر یسر قرار داده است. نمونه‌های دیگری که خداوند بنا را بر یسر قرار داده است، می‌توان به این موارد اشاره نمود: (۱) نماز خوف که می‌فرماید: «إِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» (بقره: ۲۳۹) که نماز به صورت متعارف با رکوع و سجود را نیاز نیست بخواند. (۲) کسی که نمی‌تواند زن آزاده پاکدامن بگیرد، با ملک یمین ازدواج کند چرا که فرموده است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» (نساء: ۲۸) و منظور از تخفیف بیشتری به آنها داد، این است که نکاح موقت - متعه - را هم برایشان تجویز و تشریع کرد، چون با تجویز متعه دیگر دشواری‌های نکاح دائم و مشقت لوازم آن یعنی صداق و نفقه و غیره را ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۴۹).

۲-۱. مبانی حدیثی

علاوه بر آیات شریفه قرآنی، احادیثی نیز مستند این قاعده هستند که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱-۲-۱. روایت اول

روایت اول از حضرت رسول اکرم (ص) می‌باشد به این بیان که فرمودند: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». علت بیان این روایت چنین است که روزی پیامبر (ص) درباره اهمیت حج صحبت می‌فرمودند که یکی از اصحاب از حضرت پرسید، آیا حج هر ساله واجب است؟ آن حضرت پاسخ ندادند. آن مرد دوباره پرسید، پیامبر سکوت کردند. مرتبه سوم که پرسید، حضرت در جواب او فرمودند: وای بر تو آیا اطمینان داری که «نه» خواهم گفت؟ اگر بگویم بلی، همه ساله حج بر شما واجب می‌شود و شما نمی‌توانید انجام دهید آنگاه آن بزرگوار فرمودند: «فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». یعنی هرگاه به شما دستوری می‌دهم تا آن اندازه که می‌توانید آن را انجام دهید (عوالی الثالی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۸).

درباره سند این روایت برخی معتقدند که سندش ضعیف است و برخی مانند بهبهانی و شیخ انصاری شهرت را جابر ضعف سند دانسته‌اند ولی برخی مثل نراقی اصلاً شهرت را در مورد این روایت درست نمی‌داند. امام خمینی (ره) هم شهرت را در اینجا جابر ضعف سند نمی‌داند.

برای استدلال به حدیث اول، بایستی ابتدا معنای کلماتی مانند «من» و «ما» در حدیث روشن شود. برای معنای «من» در کلمه «منه» سه احتمال وجود دارد: احتمال اول؛ من تبعیضیه است و معنا اینگونه خواهد شد: بعضی را که می‌توانید به جای آورید و آن مقدار را که نمی‌توانید ترک کنید. حال باید دید تبعیض در افراد است یا تبعیض در اجزاء. نائینی در فوائد الاصول و آخوند در کفایه الاصول و شیخ انصاری این نظر را پذیرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۷۳).

احتمال دوم؛ من به معنای «باء» بوده و نقش تعدی کننده دارد (اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰۲). زیرا اتیان به وسیله حرف «باء» متعدی می‌شود ولی در جواب باید گفت که در قرآن کریم فعل اتی را بدون «باء» هم به صورت متعدی داریم. آیه الله خویی می‌فرماید: «معنای دیگر آن است که کلمه من زائد باشد. مانند آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْزُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» یا برای معنای تعدیه و در معنای باء باشد و «ما» مصدری زمانی باشد که در این صورت معنا عبارت می‌شود: هرگاه شما را به چیزی فرمان دادم در زمان توانتان آن را انجام دهید. از این روایت با این معنا چیزی جز شرط بودن قدرت بر انجام تکلیف که در همه تکالیف شرعیه جریان دارد، فهمیده نمی‌شود و این معنایی است که باید بپذیریم. بنابر این معنا، دیگر جایی برای استدلال بر قاعده میسور با کمک این روایت نمی‌ماند» (خویی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۵۶).

احتمال سوم: من بیانیه باشد که همه فقها این نظر را رد کرده‌اند. اگر من بیانیه باشد، آنگاه روایت دلالت بر تکرار دارد و می‌دانیم که در حج استطاعت شرط است و عدم وجوب تکرار حج، جزء قطعیات است.

علامه اصفهانی در کتاب نه‌ایه الدرایه و امام خمینی (ره) در کتاب انوار الهدایه معتقدند «من» برای قطع رابطه کلمه با مابعدش و متعلقش است که این قطع رابطه گاهی در کنار خود معنای تبعیض را هم می‌تواند داشته باشد و از آنجا که «فرد» از «کلی» گرفته شده زیرا کلی منطبق بر فرد است، پس می‌شود که «من» قطع رابطه آن بخش ممکن و مورد استطاعت از عمل باشد. برای «ما» هم دو احتمال وجود دارد:



الف) ما مصدری و زمانی، به این معنا که تا وقتی که قدرت بر تکرار دارید، به جا آورید. عبارت «إذا امرتکم بشیء...» که بعد از آن سوال و جواب بیان شده یک قاعده کلی است که هماهنگ با حکم عقل است و میگوید با انجام اولین مصداق تکلیف از بین می‌رود؛ در نتیجه لفظ «ما» در «ما استطعتم» مصدری زمانی است و می‌خواهد بگوید هرگاه شما را به چیزی فرمان دادم زمانی که استطاعت و توان پیدا کردید آن را انجام دهید. برخی نیز بر این مطلب تأکید دارند که این «ما» موصول نیست که بخواهیم بگوییم پیامبر اکرم (ص) قصد داشته این حکم را بر هر مصداقی از حکم که در آن استطاعت هست، حمل کند چه اینکه این کار خلاف سیاق و ساختار حدیث است (خویی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۵۷).

ب) نظر دیگر این است که ما موصولی باشد به این معنا که هر فردی را توانستید آورید (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳ش، ص ۴۸۷). عبدالصالح حکیم در *منتقى الاصول* و اصفهانی در *نهایه الدرایه فی شرح الکفایه* هم این نظر را دارند.

حال باید لفظ «شیء» را بررسی نماییم که در این رابطه نیز سه احتمال را بیان کرده اند: الف) صاحب فصول می‌فرماید: «شیء شامل مرکب دارای اجزاء می‌باشد». آخوند خراسانی، آیه الله بجنوردی و امام خمینی (ره) مفهوم کلی دارای افراد را به خاطر صدر روایت که درباره حج سخن رفته، می‌پذیرند و یا اینکه مانند صاحب *منتقى الاصول* که می‌فرماید: «عبارت شریفه «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» می‌تواند شامل هر دو حالت عذر و نبود عذر باشد و این یعنی می‌تواند شامل کلی هم باشد که مثلاً مورد خود روایت کلی است، در صورت شمول کلی باید آن کلی را انجام داد و همچنین می‌تواند شامل مرکب در حال معذور بودن بعضی از اجزایش هم باشد و این زمانی است که ظهور «من» در معنای تبعیض را بپذیریم. نراقی برای دلالت این حدیث کلمه «حکم» را در تقدیر گرفته و بیان کرده با این کار روایت بر کلی دارای افراد دلالت دارد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۳). شیخ انصاری نیز دلالت روایت را بر مرکب دارای اجزا و کلی دارای افراد می‌داند (انصاری، ۱۴۲۷، ص ۲۲۲).

امام خمینی و علامه اصفهانی بحث سقوط و شرایط آن در استدلال به روایت را مطرح نموده و بیان کرده‌اند که اولاً سقوط مرتفع بر ثبوت است. ثانیاً باید در مکان مرتفعی باشد ولو به اعتبار. بنابراین لفظ «عهده» را در تقدیر گرفته و با این اوصاف روایت را شامل مرکب واجب دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۷؛ خمینی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷۱).

در نهایت پس از مباحث مطرح شده، فقها و محدثان این حدیث را به خاطر ضعف در سند برای استدلال بر قاعده میسور رد می‌نمایند اما شیخ انصاری در رسائل و بهبهانی استدلال به روایت را می‌پذیرند.

۲-۲-۱. روایت دوم

روایت دوم از حضرت علی (علیه السلام) است که فرمودند: «المیسور لایسقط بالمعسور» بدین معنا که اگر انجام تکلیفی به نحو شایسته مشکل باشد یا بطور کلی مقدور نباشد، آن قسمت از تکلیف که مقدور و ممکن است باید انجام گیرد (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۵).

درباره این حدیث مطالب زیر جای بحث دارد. اولاً معلوم نیست کلی دارای افراد مد نظر حدیث است یا مرکب دارای اجزاء. ثانیاً معلوم نیست لایسقط صرف وجوب دلالت دارد یا اعم از وجوب و استحباب است. ثالثاً درباره اجزای مرکب و حکم آن جای بحث دارد. رابعاً حکم عدم سقوط بر میسور بار شده است، لازم است عنوان میسور احراز شود. به همین دلایل برخی دلالت حدیث را بر واجب و مستحب می‌دانند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ص ۴۹۰؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱؛ نائینی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷).

در این میان برخی از فقها و محدثان نیز مانند امام خمینی فقط دلالت حدیث را در واجبات می‌دانند. همچنین شیخ مرتضی، بجنوردی و خویی دلالت حدیث را هم بر کلی دارای افراد و هم بر مرکب دارای اجزاء می‌دانند. نراقی در *عوائد الایام* می‌فرماید اگر لفظ «حکم» را در تقدیر بگیریم، روایت بر کلی دارای افراد دلالت دارد. لذا آخوند خراسانی می‌فرماید روایت مجمل است ولی احتمالاً بر کلی دارای افراد دلالت دارد. اصفهانی هم دلالت حدیث را بر مرکب دارای اجزاء می‌دانند. در نهایت نراقی و آخوند می‌فرمایند به روایت نمی‌توان استدلال کرد. خویی و مکارم شیرازی نیز دلالت حدیث بر قاعده میسور را ضعیف دانسته‌اند، اما امام خمینی دلالت این حدیث را بر قاعده میسور محکم می‌دانند.

۳-۲-۱. روایت سوم

روایت سوم نیز منقول از امیرالمومنین علی (علیه السلام) است که فرمودند: «مَا لَا يُدْرِكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّهُ»؛ آنچه همه‌اش انجام نمی‌شود، همه‌اش هم رها نمی‌شود. دلالت این روایت در نهایت



روشنی است زیرا ظاهر این کلام آن است که آن چیزی که نمی‌شود همه‌اش را انجام داد، نمی‌شود همه‌اش را هم ترک کرد بلکه باید آن مقداری را که می‌شود انجام داد. در بررسی این روایت کلمه «کل» و «لا» مورد بحث قرار می‌گیرند. کلمه کل همچنان که به حسب افراد محتمل است در کل به حسب اجزاء (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳ش، ص ۴۸۹؛ خمینی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷۲) و همچنین اعم از هر دو هم محتمل است (حکیم، ۱۴۱۳، ص ۲۹۰). و اینکه کل مجموعی باشد یا استغراقی باشد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۶۶۲؛ انصاری، ۱۴۲۷، ص ۲۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۳۸۸).

همچنین مهم است بررسی شود که از عبارت «لا یتَرَک» نیز سلب عموم مدنظر است یا عموم سلب (حکیم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۸). لذا اینکه جمله خبری محض باشد و یا مانند شیخ انصاری آن را انشایی الزامی در نظر گرفته که واجبات را شامل می‌شود (خویی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۵۷؛ نراقی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۶۷). آخوند در کفایه هم لایترک را رجحان به اتیان مابقی در نظر گرفته و روایت را شامل واجبات و مستحبات می‌داند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۳).

معنای عبارت «ما لا یدَرَک کله» آن است که هر راجحی که مکلف برای انجامش انگیزه‌ای دارد ولی نمی‌تواند همه‌اش را انجام دهد، نباید همه‌اش را رها کند. بنابراین در اینجا می‌شود مدعی شد که ظهور ابتدای روایت در «مطلق راجحات» نشانه‌ای است بر آنکه متن روایت ظهور در حرمت ندارد پس این عبارت حمل می‌شود بر «مطلق مرجوحیت» (خمینی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۵۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳-۱. مبانی عقلی

بنای عقل نیز مویدی دیگر بر قاعده میسور است چرا که به عنوان مثال اگر کسی نتواند تمام دین خود را بدهد کسی او را بری الذمه نمی‌داند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۳) و عقلاً در زندگی خود به این قاعده تمسک می‌کنند (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹). اما این بحث همواره وجود داشته که آیا شرطیت قدرت برای تکلیف عقلی است یا شرعی؟ بیشتر فقها و بلکه مشهور فقها معتقدند «قدرت» شرط عقلی است و بنابراین در موارد غیر مقدور هیچ گونه حکم و تکلیفی وجود ندارد.

قاعده میسور ناظر به احکام و تکالیفی با درجات و ابعاد مختلف است که مکلف (فرد) بر بعضی ابعاد و درجات آن قدرت دارد و در مورد برخی ابعاد فاقد قدرت و توانایی است. بر اساس این قاعده، اگر بخشی از یک مأموریت یا تکلیف از حیطه قدرت فرد خارج باشد، به دلیل عدم قدرت بر بخشی از عمل و ترک آن، نمی‌توان حوزه های مقدور و ابعادی را که تحت قدرت قرار دارد، نیز ترک کرد و کنار نهاد، زیرا بر اساس قاعده مزبور بخش مقدور و میسور به دلیل وجود بخش معسور و غیر مقدور قابل ترک نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۷؛ سجادی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹).

از دیگر مبانی عقلی این قاعده، اجماع است. اجماع یعنی اتفاق نظر فقها درباره یک موضوع. دلیل دیگر قاعده میسور اجماع بیان شده است به این صورت که اگر امری تعلق به مرکب گرفت و بعضی از اجزا مرکب را مکلف نتوانست به جا آورد یا با سختی غیر عادی به جا می‌آورد مطلوبیت امر نسبت به باقی مرکب از بین رفته است. البته از آنجایی که بر این قاعده دلیل در قرآن و روایت بیان شده است نوبت به اجماع نمی‌رسد (مشایخی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۷۷).

شیخ انصاری در رسائل اجماع در باب صلاة را برای قاعده میسور می‌پذیرد و در ادامه بیان می‌کند که در غیر باب صلاة هم به مقدار کمی جای بحث دارد که می‌توان به قاعده میسور استدلال نمود (انصاری، ۱۳۷۷ش، ص ۲۲۵). بجنوردی در باب حج و صلاه آن هم در اجزاء غیر رکنی، اجماع را می‌پذیرد و بیان می‌کند که اجماع مدرکی است (بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴۳).

از دیگر مبانی عقلی این قاعده، استصحاب می‌باشد. استصحاب یک اصل عملی به معنی حکم کردن به بقای متیقن سابق می‌باشد. می‌دانیم که کل اجزا قبل از معسور شدن واجب بوده است حال با معسور شدن شک می‌کنیم سایر اجزا باقی است یا خیر که با استصحاب می‌گوییم اجزا باقی مانده که عسری ندارد واجب هستند (بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴۱). فاضل لنکرانی هم در درس خارج خود این را بحث نموده می‌فرماید که استصحاب یکی از ادله‌ی قاعده‌ی میسور است، یعنی نباید کسی توهم کند که ادله‌ی قاعده‌ی میسور منحصر به این دو سه روایت معروف است و بعد هم بگوید سند اینها ضعیف است و باید کنار بگذاریم، اگر یک کسی در اصول آمد استصحاب را پذیرفت که باز یک بار دیگر بیان می‌کنم.

بیان استصحاب این است که الآن کسی می‌خواهد نماز بخواند سوره برایش تعذر دارد، یا در باب حج الآن یک کسی می‌گوید حج همه‌ی قسمت‌هایش برایم ممکن است ولی رمی



جمره‌اش ممکن نیست و فرض کنید الآن نایی هم وجود ندارد که بخواهد استنابه کند، می‌گوئیم إذا تعذر رمی الجمره، آیا این وجوب حج به طور کلی از این ساقط می‌شود یا نه؟ وجوب بقیه الاجزاء. بیان استصحاب این است که بقیه الاجزاء کانت واجبه، هیچ قیدی هم نمی‌آوریم به وجوب غیری، به وجوب نفسی، نه! می‌گوئیم کانت واجبه، الآن هم واجب است بعد از اینکه رمی جمره متعذر شد استصحاب می‌کنیم وجوب آن بقیه الاجزاء را، لذا استصحاب به خوبی در اینجا جریان دارد. محقق اصفهانی هم در نهاییه الدرایه استصحاب شخصی انبساطی را پذیرفته، بزرگانی هم اصل استصحاب را پذیرفتند. پس اگر استصحاب را پذیرفتیم خود استصحاب به عنوان یکی از ادله‌ی قاعده‌ی میسور است.

همچنین برخی معتقدند که استقراء نیز از جمله ادله و مبانی عقلی قاعده میسور می‌باشد. استقرایی که در آن تمام افراد جزئی بررسی و ملاحظه گردیده و آن گاه حکمی کلی درباره آنها صادر می‌شود، این نوع استقرا را که معتبر و یقین‌آور است، استقراء تام گویند. نراقی در عوائد به استقراء به عنوان دلیل برای قاعده میسور تمسک جسته است. همچنین مکارم شیرازی در درس خارج خود اینگونه مطرح نموده‌اند که قاعده میسور قاعده‌ای عقلانی است که در احکام و موضوعات عرفی و شرعی جاری است که علاوه بر روایات و بنای عقلا، دلیل دیگری هم داریم که همان دلیل استقراء است به این بیان که اگر احکام شرعی را استقراء کنیم، حدود پنجاه مورد در فقه می‌توان یافت که شارع مقدس در مواردی که کاری به طور کامل قابل پیاده شدن نبوده به میسور قناعت کرده است. به عنوان مثال در مجهول المالک می‌گوید صدقه بده، این صدقه میسور است. مثال دیگر در قرآن در داستان ایوب است که زدن همسرش با یک دسته چوب‌های باریک که صد تا می‌شود. این مقدار میسور بود. و یا در مورد حج روایات متعددی داشتیم که می‌فرمود وقتی به اندازه حج بلدی پول نبود از هر کجا که میسر بود، انجام دهید. پس علاوه بر بنای عقلا و آنچه از روایات استفاده می‌شود می‌توان به دلیل استقراء هم تمسک کرد که به نوعی می‌توان گفت این استقراء، تام است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ص ۲۹).

۲. تأثیرات قاعده میسور در جامعه اسلامی

بشر به هر دلیلی به طور جمعی زندگی می‌کند و زندگی جمعی برای انتظام بخشی، نیازمند قانون و مقررات است. بدین منظور انسان از ابتدای تاریخ به دنبال وضع مقرراتی بوده و یکی از کارکردهای مهم دین در جامعه، رفع اختلافات ناشی از نبود قانون و رعایت نکردن آن است. در

فقه اجتماعی، شارع برای جامعه، اعتبار و وجودی را قائل شده است و چون وجود اعتباری و انتزاعی برای جامعه قائل شده، به او خطاب می‌کند و برای او احکامی قرار می‌دهد. بنابراین فقه اجتماعی، درباره احکامی است که متوجه جامعه می‌شود.

برای روشن‌تر شدن مطلب به این مثال دقت کنید: ممکن است یک معامله بین دو نفر صورت گیرد و از جهت فقهی هم صحیح باشد ولی این معامله به ضرر اجتماع باشد. حال که به ضرر جامعه است عنوان دیگری پیدا می‌کند. در تکالیف فردی مصالح و اغراض به فرد باز می‌گردد چه دیگران آن را انجام بدهند، چه ندهند ولی در تکالیف اجتماعی، مصلحت به جامعه بر می‌گردد و آثار ایجابی تکلیف زمانی حاصل می‌گردد که همه جامعه آن را انجام بدهند (ربانی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۹).

زمینه‌های اجتماعی در فقه تأثیر بسزایی دارد. هر مقدار جامعه توسعه پیدا کند و تکنولوژی‌های جدید به وجود آید، سوالات جدید در مقابل فقه قرار می‌گیرد. در قرآن کریم تقوای اجتماعی بشری را در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ» (نساء: ۱) مطرح می‌نماید. در این آیه با وجود لفظ ناس، خداوند نخواست به زید، عمرو یا شخص دیگری خطاب کند، بلکه خواسته جامعه از خدا تقوا داشته باشد. یا در آیات دیگری که رحمت و یا عذاب را برای جامعه می‌فرستد (مجازات اقوام گذشته) و یا اینکه بیان می‌کند امتحان و آزمایش برای جامعه است: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَمُرُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۲-۳). در جایی دیگر نیز اجرای قصاص را موجب حیات اجتماعی بشر می‌داند: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹).

در کتاب و سنت تکالیفی وجود دارد که متوجه جامعه است. عقاب و ثواب اجتماعی مترتب بر تکلیف اجتماعی است. آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵)، تکلیف به قسط اجتماعی را مطرح می‌کند. یا آیه: «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ إِتِّخَذَتْكُمْ الْعِجْلَ» (بقره: ۵۴) اشاره به ظلم اجتماعی دارد چراکه جهاد نیز یک تکلیف اجتماعی است (ربانی، ۱۳۹۳ش، ص ۷).

تکالیف فردی به شکل مسائل مطرح می‌شوند و هدف از آنها تنظیم رفتارها و هنجارهای فردی است ولی تکالیف اجتماعی به صورت نظریات، نظام و قوانین مطرح شده و موضوع آن نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات هستند. هدف از آنها نیز تنظیم رفتارهای همین سازمان‌ها و نهادها می‌باشد. البته ابتدا تکالیف فردی استخراج می‌شوند و بعد از کنار هم قرار دادن آنها، نظریات



اجتماعی از قبیل حقوق انسان و یا قانون مجازات به دست می آید ولیکن در استنباط نظریات در فقه اجتماعی همان روش فقه فردی است و از اصول فقه موجود بهره گرفته می شود. ولیکن آنچه در روش شناسی فقه اجتماعی مورد اهتمام و دقت قرار می گیرد عبارت است از سه منبع عقل، حاکم جامعه و قواعد فقهی.

در فقه اجتماعی به عقل به عنوان منبع معرفتی و استدلالی توجه بیشتری می شود. از جمله استفاده از عقل، صورت تراحم بین مصالح فردی و مصالح جمعی است. مثل ممنوعیت واردات کالای خارجی به منظور تشویق به استفاده از کالاهای وطنی و تولید داخلی. و یا ممنوعیت سفر سربازان در زمان جنگ به منظور دفاع.

حاکم جامعه اسلامی نیز نقش مهمی در فقه اجتماعی می تواند داشته باشد. تشخیص عناوین مهمی از قبیل وهن مسلمین، هتک دین. از آنجا که حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است، حاکم اسلامی آنچه را که در تراحم با این امر باشد، می تواند و بلکه باید تغییر دهد.

قواعد فقهی نیز در روش شناسی فقه اجتماعی جایگاه والایی دارند. برخی قواعد فقهی فردی محض هستند مثل قاعده فراغ. برخی اجتماعی محض هستند مانند قاعده الزام و برخی هم فردی هستند و هم اجتماعی مانند قاعده میسور. بر این اساس یکی دیگر از روش شناسی های فقه اجتماعی، روش تجمیع ظنون و یا روش انضمامی می باشد. مثلاً فقیه در استنباط یک حکم از مجموع آموزه های اسلام از جمله اعتقادات، اخلاقیات و فقهیات کمک می گیرد (ربانی، ۱۳۹۹ش، ص ۱۱۶).

در فقه، احکام مربوط به جامعه به دو دسته تقسیم می شود: احکام مربوط به جامعه بشری که فقه الاجتماع عام است و احکام مربوط به جامعه مسلمین که فقه الاجتماع خاص است (ربانی، ۱۳۹۹ش، ص ۸۰). از این میان آنچه در بحث ما مهم می باشد، کارکرد قواعد فقهیه در فقه اجتماعی است و ما از این قواعد، قاعده میسور را بررسی می کنیم.

همان طور که قبلاً اشاره شد، قاعده میسور در احکام فردی وارد شده و هرگاه شخصی در اضطرار قرار بگیرد و توانایی انجام عادت را به طور کامل نداشته باشد، گاهی شارع خود یک جایگزین برای آن قرار داده است. مانند زمانی که موقعیت وضو گرفتن برای شخص فراهم نیست حال یا به دلیل نبود آب و یا مضرر بودن آن برای بدن شخص که در اینجا تیمم جایگزین وضو می شود. یا شخص مسافر روزه از او ساقط می شود.

حال بحث در این مطلب است که اگر در جامعه یک وضعیت اضطرار پیش بیاید و انجام برخی از امور جامعه اسلامی با مواردی روبرو شود که یا حفظ نظام و یا حتی حفظ جان مسلمانان در معرض خطر باشد، وظیفه چیست؟.

در این خصوص باید گفت که احکام فقهی بر دو قسم است: احکام اولیه و احکام ثانویه. همانطور که افراد موضوع احکام ثانویه لاضرر، لاجرح و اضطرار قرار می گیرند، اجتماع هم موضوع احکام ثانویه قرار می گیرد. جامعه هم همانند فرد می تواند موضوع حکم اولی و ثانوی قرار بگیرد. همانطور که اضطرار در رابطه با فرد، حکم ثانوی درباره او ایجاد می کند، در مورد جامعه هم همین طور است و اضطرار در مورد اجتماع هم حکم ثانوی ایجاد می کند (ربانی، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

یکی از مصادیق جامعه، عُرْف است. البته عُرْف نه به معنای کل افراد جامعه بلکه عُرْف به معنای کلیت یک جامعه و آنچه تصمیم گیرنده در رابطه با برخی امور مثل اعتبار ظواهر است. جامعه تصمیم گیر در رابطه با وضع الفاظ، لغات و اعتبارات را، عُرْف می گویند. مثلاً گفته می شود آیا عُرْف این معامله را نافذ می بیند یا نمی بیند. اگر تشابهی باشد نیز بین عُرْف و بنای عقلاست. گاهی تصمیم از عُرْف صادر می شود با قطع نظر از حیثیت عقلایی آن. بنای عُرْف لازم نیست بر اساس حکم عقلی باشد، بلکه ممکن است بر اساس متعارف جامعه شکل بگیرد. مفهوم «عُرْف» در جامعه شناسی یکی از مفاهیم بنیادینی است که می تواند به صورت قواعد هنجاری عمل نموده و منجر به تنظیم رفتار اجتماعی افراد گردد. در صورت تخلف از آن، فرد به نوعی هنجارشکن و در قالب «منحرف اجتماعی» از جامعه طرد می شود.

در بررسی قاعده میسور هم به این نتیجه رسیدیم که بین دانشمندان مشهور است که جریان قاعده میسور وابسته است به صدق عرفی عنوان «میسور» (یعنی آنچه طبیعتش شدنی و میسور است) بر بقیه اجزاء که راه فهمیدن همین مطلب هم (که این وابستگی وجود دارد) مرزهای دلالت ادله دال بر این مطلب است (خمینی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۶۷).

آیا می توان مانند احکام فردی در موارد اجتماعی هم به قاعده میسور رجوع نموده و حاکم اسلامی برخی از آنان را جایگزین و یا بخشی از آن را از عهده مسلمانان ساقط نماید؟ آیه الله صدر عبارت «منطقه الفراغ» را در مورد احکام ترخیصیه غیر اقتضائیه به کار می برد. حاکم در رابطه با اجتماع ولایت دارد. ولایت حاکم در رابطه با احکام ترخیصیه، لا اقتضاست. حاکم می تواند دستور بدهد و اجتماع را موظف بکند به ترک معامله ای که از مباحات و امور ترخیصیه



لا اقتضاست و فعلا مصلحت می‌بیند این معامله صورت نگیرد. یا تمام تجار را به عرضه یک جنس اجبار نماید. گاهی مصلحت جامعه اقتضا می‌کند ایجاد شوارع و طرق را که ممکن است با مصالح فردی تراحم داشته باشد. در این موارد ولایت می‌تواند حکم بدهد. ضابطه اصلی برای قوانین مجعول در منطقه الفراغ عدم مخالفت با قوانین شرع و قانون اساسی متخذ از شرع است. حاکم اسلامی دو وظیفه عمده در نظام اسلامی به عهده دارد: (۱) اجرای قوانین ثابت شرع، (۲) تشریع و اجرای قوانین موضوعه در حوزه مباحات. تعیین عناوین در حوزه کاربردی احکام ثانوی در جامعه، تعیین وظیفه و انتخاب اهم در موارد تراحم قوانین شرعی و اعلان تعطیلی برخی احکام اولیه به صورت موقت و در شرایط اضطراری نیز از جمله وظایف حاکم اسلامی ذکر شده است.

به عنوان مثال با وقوع حادثه منا در جریان حج سال ۱۳۹۴ شمسی، از حضور ایرانیان در مناسک حج تمتع و حتی عمره جلوگیری به عمل آمد تا امنیت جانی کسانی که قرار است در حج شرکت نمایند، تضمین و تامین شود یا زمانی که یک زلزله با تلفات جانی زیاد مثل زلزله بم در سال ۱۳۸۲ شمسی به وقوع پیوست، برای جلوگیری از آسیب به محیط زیست و سلامتی افرادی که زنده هستند، اموات را به صورت گروهی دفن می نمودند. در مواردی نیز با رشد جمعیت و افزایش نیاز به مواردی مانند مرغ و گوشت، استفاده از دستگاه برای ذبح حیوانات جایگزین ذبح سنتی گردید. در این مورد فقها شرایط ذبح شرعی را منطبق با ذبح با دستگاه نموده و موارد مورد نیاز را توضیح دادند (ربانی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۳۱).

با شیوع کرونا نیز مواردی پیش آمد که با استفاده از قاعده میسور قابل بررسی و توضیح است. کرونا خود نمونه کامل شرایط اضطرار بود. با توجه به این شرایط، بسیاری از امور دینی اجتماعی جهت حفظ جان مسلمانان موقتا ساقط گردید که از جمله این موارد برگزاری نماز جماعت و یا نماز جمعه و مناسک حج بود.

از جمله دیگر مواردی که جهت حفظ حکومت اسلامی می‌توان به آن اشاره نمود، تصویب لایحه بودجه توسط مجلس شورای اسلامی است. در سال ۱۳۹۹ با توجه به شیوع زیاد کرونا و تعطیلی مجلس شورای اسلامی و حتی جلوگیری ستاد ملی کرونا از برگزاری جلسات حضوری برای کمیسیون‌های مجلس، رهبر معظم انقلاب حکم به تأیید لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ داده و این مسئله را به خوبی مدیریت نمودند.

نتایج تحقیق

هدف اصلی این پژوهش بررسی مبانی قرآنی، حدیثی و عقلی قاعده میسور و نیز تأثیرات اجتماعی آن در زندگی مردم بود. به این منظور ابتدا ادله قاعده میسور مورد بررسی قرار گرفت و سپس کاربرد آن در فقه اجتماعی مطرح گردید.

قاعده میسور در پی آن است که اگر انجام تکلیفی برای فرد به طور کامل به دلیل بیماری، اضطراب، حرج مقدور نباشد، آن بخشی که در توانش است از عهده‌اش ساقط نمی‌گردد. در جامعه هم اگر شرایط اضطراب پیش بیاید، ولی فقیه می‌تواند با تمسک به این قاعده حکم ثانوی یا حکم حکومتی مقرر نماید. موضوع فقه اجتماعی جامعه است؛ در فقه اجتماعی، شارع برای جامعه اعتبار وجودی قائل شده است.

یکی از ویژگی‌های دین اسلام، انعطاف پذیری آن است به گونه‌ای که فراز و نشیب‌های زندگی انسان‌ها از جمله فقر، بیماری، جنگ، اضطراب و عسر و حرج را در نظر گرفته و برای هر حالتی دستوری متناسب داشته است. قاعده میسور از جمله قواعدی است که به بررسی انجام تکالیف در اینچنین شرایطی می‌پردازد لذا هم جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی دارد. همان‌طور که اگر فردی در شرایط سختی و اضطراب قرار بگیرد، خداوند حکمی را جایگزین حکم اولی نموده است، اگر جامعه در شرایط اضطراب قرار بگیرد و یا مصلحت ایجاب نماید، حاکم اسلامی نیز می‌تواند از این قاعده بهره‌مند شود.

قاعده میسور نمونه‌هایی دارد که خود شارع آن را تأیید و بیان نموده است. خداوند به عنوان حاکم اصلی حکومت و جامعه اسلامی، همچنین پیامبر که منصوب از طرف خداوند است و ائمه نیز در اداره جامعه اسلامی به این قاعده تمسک نموده‌اند. پس به تبع آنها برای ولی فقیه هم در چارچوب احکام دین و پیشبرد اهداف نظام اسلامی و همچنین محافظت از کیان جامعه اسلامی در جایی که آن را مصلحت می‌داند، تمسک به قاعده میسور کاملاً بلامانع می‌باشد که موید این مطلب به احکام ثانوی و همچنین احکام حکومتی که توسط رهبری جامعه برای شرایط بحران مطرح می‌شوند، می‌توان اشاره نمود.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *کفایه الأصول*، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.

حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.

حکیم، سید عبدالصاحب (۱۴۱۳ق)، *منتقى الاصول*، قم: نشر روحانی.

حلی، فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۷۹ش)، *ایضاح الفوائد فی شرح المشكلات القواعد*، قم: موسسه اسماعیلیان.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مصباح الاصول*، قم: موسسه آثار امام خویی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ربانی، محمدباقر؛ ابراهیمی پور، قاسم؛ مقدم، سعید؛ ضمیری، محمدسعید؛ غفاری فر، حسن (۱۳۹۷ش)، *درآمدی بر فقه اجتماعی*، قم: انتشارات فقهی ائمه اطهار.

ربانی، محمدباقر (۱۳۹۸ش)، *فقه و جامعه*، قم: انتشارات فقهی ائمه اطهار.

زراعت، عباس (۱۳۸۸ش)، *قواعد فقه مدنی*، تهران: انتشارات جنگل.

سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۱ش)، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۸۱ش)، *رسائل شهید اول*، قم: نشر التایع لمکتب الاسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طیبی، مرتضی، نیازی، عباس (۱۳۹۷ش)، «بررسی ادله قاعده میسور در قرآن و احادیث و کاربرد قاعده در حقوق موضوعه ایران»، *فقه و حقوق معاصر*، شماره ۷، صص ۲۹-۴۱.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸ش)، *قواعد فقه بخش حقوق خصوصی*، تهران: نشر سمت.

قرائتی، محسن (۱۳۸۷ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.

محمدی، ابوالقاسم (۱۳۷۷ش)، *قواعد فقه*، تهران: دادگستر.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.

مشایخی، قدرت اله (۱۳۸۳ش)، *قاعده‌های فقهی*، تهران: نشر سمت.

موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن. (۱۳۷۷ش)، *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی.

عاملی، زیدالدین بن علی (۱۳۸۹ش)، *رسائل شهید ثانی*، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.

غروی اصفهانی، شیخ محمدحسین (۱۴۱۴ق)، *نهایه الدرايه فی شرح الکفایه*، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.

غروی نائینی، میرزا محمدحسن (۱۳۷۶)، *فوائد الاصول*، قم: نشر جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

مصطفوی، محمد کاظم (۱۳۷۹ش)، *قواعد الفقهیه*، قم: موسسه نشر اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۳ش)، *قواعد الفقهیه*، قم: نشر امام علی (ع).

موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷ش)، *قواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۲۷ق)، *انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸ش)، *صحیفه نور*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.

نوحی، محمدرضا (۱۳۸۶ش)، *قواعد فقهی در آثار امام خمینی*، تهران: نشر عروج.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵ش)، *عواد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Akhund Khorasani, Sheikh Muhammad Kazem (۱۴۰۹AH), Kefaya Usul, Volume ۱, Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon her, Lahiya al-Tratah.

Ameli, Zaid al-Din bin Ali (۱۳۸۹), The Letters of Shahid Sani, Qom: Qom Seminary Publications.

Dehkhoda, Ali Akbar (۱۳۷۷), Dictionary, Tehran: Tehran University Press.

Gharavi Esfahani, Sheikh Muhammad Hossein (۱۴۱۴AH), Nahaye al-Daraya fi Sharh al-Kafayah, vol. ۱, Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him, Lahiya al-Tarath.

Gharavi Esfahani, Sheikh Muhammad Hossein (۱۴۱۴AH), Nahaye al-Daraya fi Sharh al-Kafayah, vol. ۱, Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him, Lahiya al-Tarath.

- Gharavi Naini, Mirza Mohammad Hassan (۱۳۷۶) Fawad al-Asul, Qom: Publishing House of Qom Theological Seminary Society.
- Hakim, Seyyed Abdulsahab (۱۴۱۳ AH), Muntaghi al-Asul, Qom: Publication of the office of Seyyed Mohammad Hossein Rouhani.
- Hali, Fakhr al-Haqqueen Muhammad bin Hasan bin Yusuf (۱۳۷۹), Idaba al-Fawaid fi Sharh al-Mashiklat al-Qasas, Qom: Ismailian Institute.
- Hor Amili, Muhammad bin Al-Hassan (۱۴۱۴ A.H.), Al-Wasal al-Shia until Tahsil al-Sharia, vol. ۱, Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him, Lahiya al-Trath.
- Khoei, Abu al-Qasim (۱۴۲۲ AH), Misbah al-Asul, vol. ۳, Qom: Institute of Imam Khoei's works.
- Makarem Shirazi, Nasser. (۱۳۹۳ Qa'aab al-Fiqhiyyah, vol. ۱, Qom: Imam Ali (a.s.) publication.
- Mashayikhi, God of God (۱۳۸۳ Jurisprudence Rules, Tehran: Samit Publishing House.
- Mohammadi, Abolqasem (۱۳۷۷), Laws of Jurisprudence, Tehran: Judge.
- Morteza Zubeidi, Muhammad bin Muhammad (۱۴۱۴ AH), Taj al-Arus Man Jawaar al-Qamoos, Beirut: Dar al-Fikr.
- Mousavi Bejnavardi, Seyyed Hassan (۱۳۷۷) Qaqaa' al-Fiqhiyyah, Qom: Al-Hadi Publishing.
- Mousavi Bojanvardi, Seyyed Mirza Hasan. (۱۳۷۷), Al-Qasas al-Fiqhiyyah, Qom: Al-Hadi Publishing.
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (۱۳۲۷ AH), Anwar al-Hidayah fi al-Taliqah Ali al-Kafaye, Tehran: Institute of Tantim and Publication of Imam's Works.
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (۱۳۶۸) Sahifa Noor, Tehran, Institute for Editing and Publishing Imam's Works, Volume ۲۱
- Mustafawi, Mohammad Kazem (۱۳۷۹ Qa'aw al-Fiqhiyyah, Qom: Islamic Publication Institute.
- Naraghi, Molly Ahmed bin Muhammad Mahdi (۱۳۷۵), Awad al-Ayayam fi Bayan al-Ahkam rules, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.
- Nouhi, Mohammadreza (۱۳۸۶ Jurisprudence in Imam Khomeini's works, Tehran: Aruj.
- Omid Zanjani, Abbas Ali (۱۳۸۸ Rules of jurisprudence in private law, Tehran: Samit publishing house.
- Qaraeti, Mohsen (۱۳۸۷), Tafsir Noor, Tehran: Cultural Center of Lessons from the Qur'an.

- Rabbani, Mohammad Baqer (, (۲۰۱۸) Jurisprudence and Society, Qom: Imaame Athar Fiqh Publications.
- Rabbani, Mohammad Baqer, Ebrahimipour, Qasim, Moghadam, Saeed, Zamiri, Mohammad Saeed, Ghafarifar, Hassan (۲۰۱۷), An Introduction to Social Jurisprudence, Qom: Imam Athar Jurisprudence Publications.
- Rabbani, Mohammad Baqer, Ebrahimipour, Qasim, Moghadam, Saeed, Zamiri, Mohammad Saeed, Ghafarifar, Hassan (۲۰۱۷), An Introduction to Social Jurisprudence, Qom: Imam Athar Jurisprudence Publications.
- Sajjadi, Seyyed Abdul Qayyum (, (۱۳۸۱) Diplomacy and Political Behavior in Islam, Bagheral Uloom University (AS).
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (۱۳۷۴) Al-Mizan, vol. ۴, translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabibi, Morteza, Niazi, Abbas" (۲۰۱۷) Examining the Evidences of the Mysore Rule in the Qur'an and Hadiths and the Application of the Rule in Iranian Legal Matters ,"Contemporary Jurisprudence and Law, No. ۷, pp. ۴۱-۲۹.
- Zarem, Abbas (۱۳۸۸), Rules of Civil Jurisprudence, Tehran: Jangal Publications.